

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته (ادامه خطبه شقشقیه)

در دنباله خطبه شقشقیه حضرت (علیه السلام) می فرمایند «فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْرٌ وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا». صبر کردم در حالی که در چشمم خار و خاشاک و در حلقم استخوانی بود.

این تعبیر معمولاً دلالت بر شدت صبر دارد یعنی ایشان می فرمایند صبر من به منزله این است که شخصی با وجود خار در چشم و استخوان در گلو که تحمل آن بسیار سخت است و او اذیت می شود، باز هم صبر کند. این صبر، صبر عادی نیست و بسیار مشکل و اعلی درجه صبر است.

وجه دیگر این تعبیر آن است که حضرت (علیه السلام) بگویند نه می توانستم چشمم را ببندم و نه می توانستم باز نگه دارم برای این که وقتی خار در چشم انسان است، نه قدرت بر بستن و نه قدرت بر باز نمودن دارد. اشاره به این مطلب که ایشان قضایای سخیف و خلافی را در دروان 25 ساله مشاهده نمودند که بر سر اسلام آمد و چون خلاف بود نه می توانستند چشم بر آن ببندند و نه چشم باز کنند. به نظر می رسد این احتمال در کلام حضرت (علیه السلام) بعید نباشد.

سپس می فرمایند «أَرَى تُرَاثِي نَهْباً» دیدم تراث من را به غارت، برخی تراث را به فدک برگردانده اند اما مهم تر از فدک منصب خلافت است که خدای تبارک و تعالی برای ایشان قرار داده بود که اینها آن را به غارت بردند.

در زمان ما متأسفانه برخی توهم می کنند که بین امامت و خلافت فرق وجود دارد به این بیان که خلافت امری دنیوی است و امامت امری نورانی و الهی و به قضیه صلح امام حسن (علیه السلام) تمسک می کنند. این تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که می فرمایند خلافت ارثی است که از جانب خدای تبارک و تعالی به من داده شده است مطلبی خلاف این ادعای را می رساند؛ از چه تعبیر به تراث شبیه آیه شریفه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»^[1] است که کلمه «ارث» را برای مسائل معنوی استعمال شده است.

در ادامه می فرمایند «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَذَلَّى بِهَا إِلَى فَلَانٍ بَعْدَهُ». در بعضی از نسخه ها «إِلَى ابْنِ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ» دارد. یعنی تا این که اولی که مراد ابوبکر است مُرد و به سبیل و راه آخرت رفت.

در ادامه ایشان تعبیر عجیبی دارند که می فرمایند ابوبکر دلو خلافت را برای عمر بن خطاب قرار داد. این تعبیر شبیه آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ»^[2] است که یعنی اموالی را به قصد رشوه به حکام پرداخت نکنید تا اموال

مردم را چپاول نمایند.

کلام مرحوم خوئی (رحمه الله) در مناجات البراءة

متأسفانه در زمان ما برخی افراد جاهل و دنیاپرست می‌گویند کدام آیه از قرآن کریم دلالت بر امامت دارد؟ مرحوم میرزا حبیب الله خوئی (رحمه الله) در کتاب مناجات البراءة که شرح نهج البلاغه است، ذیل همین مطلب ادله‌ی قرآنی، روایی و عقلی امامت را ذکر نموده‌اند.

از لحاظ تاریخی مسلم است که ابوبکر برای خود جانشین معین نمود. ایشان در ادامه چگونگی مسئله تعیین خلافت عمر، توسط ابوبکر را ذکر می‌کنند. از ابن ابی الحدید نقل می‌کند که ابوبکر سناریویی چید و عده‌ای را دعوت نمود و راجع به عمر از این افراد نظر خواست تا زمینه را فراهم نماید.

عبدالرحمن بن عوف در پاسخ او گفت او آدمی خشن است. ابوبکر در جواب گفت خشونتش برای این بوده که من آدم خیلی رئوف و رحیمی هستم و او غلیظ شد تا جبران شود.

عثمان بن عفان در پاسخ او گفت باطنش بهتر از ظاهرش است. ابوبکر در ادامه به این دو نفر می‌گوید صحبت‌های مطرح شده در مورد عمر را با کسی در میان نگذارید.

طلحة بن عبیدالله نزد ابوبکر آمد و گفت شنیده‌ام قصد داری برای خود جانشین معین کنی و تو خودت می‌دانی که این شخص با وجود تو چگونه با مردم برخورد می‌کند وای به روزی که قرار باشد تو نباشی. معلوم می‌شود خشونت، غلظت، تندوی و عصبانیت، وصف بارز این آدم بوده‌است و همه این مطلب را بیان می‌نمودند.

گویا ابوبکر در بستر بیماری خوابیده بود چون می‌گوید من را بنشانید. سپس به طلحة اعتراض می‌کند که تو به من چه می‌گویی؟ اگر خدا از من سؤال کند در جواب می‌گویم بهترین مردمان را جانشین خودم قرار دادم. بعد طلحة گفت به عمر خیر الناس می‌گویی؟ که عصبانیت ابوبکر شدید شده و می‌گوید بله به خدا قسم و...

نکته قابل توجه این است که مرحوم خوئی رضوان الله علیه می‌گوید ببینید خلافت عظمای الهیه چگونه لعبه‌ای برای جهال شد که این شخص در آخرین لحظات زندگی می‌گوید فلانی افضل است؛ در حالی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در میان آن‌ها حضور داشت و اینها شنیده بودند که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود علی (علیه السلام) احب خلق در نزد خدا است؛ یا پیامبر (صلی الله علیه وآله) دعایی فرمودند که خدایا محبوب‌ترین افراد نزدت را نزد من بفرست که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) وارد شدند و سایر احادیث فضیلت ایشان را نقل می‌نمایند.

سپس می‌گوید به ما جواب بدهید چرا در مورد ابوبکر که در لحظات آخر این حرفها را زد ابن خطاب به او نگفت «إنه لیهجر». اما زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند قلم و دواتی برای من بیاورید تا چیزی بنویسم که گمراه نشوید و بلکه رستگار شوید، گفت «إنه لیهجر»؟

ادامه بیان خطبه

در هر صورت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از تعبیر «فَأَدْلِي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ» طبق شهادت اهل تاریخ این قصد را داشتند که

بفرمایند خلافت پاداشی بود که ابوبکر برای تمام خدماتش به او داد؛ زیرا پایه‌های خلافت ابوبکر را او محکم کرد، مخالفین ابوبکر را او از بین برد، اگر عمر نبود به هیچ وجه امور ابوبکر درست نمی‌شد و...

در ادامه حضرت (علیه‌السلام) شعری از اعشاء - میمون بن قیس - را نقل می‌کنند که گفته:

«شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ»

گویا اعشا در زمانی پیش حیان برادر جابر در ناز و نعمت بوده‌است، اما روزی هم باید در بیابان از این جا به آنجا برود تا لقمه نانی گیر بیاورد؛ لذا می‌گوید چقدر بین این دو روز فاصله است که روزی باید در سفر باشم و از اینجا تا آنجا بروم تا لقمه نانی به دست بیاورم و یک روزی هم کنار حیان برادر جابر بودم.

نقل شعر به این جهت است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌خواهند بفرمایند روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) من را افضل ناس، احبّ خلق خطاب می‌کردند و چه مقام و مرتبه‌ای در نزد ایشان داشتم؛ اما امروز دیدیم که خلافت بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) این چنین شد که چگونه ایشان را کنار گذاشته و منزوی نمودند. البته برای تمسک به این شعر وجوه دیگری هم در شروح نهج البلاغه ذکر شده‌است.^[3]

خلاصه مباحث گذشته

یکی از اشکالات مهم قول به تعهد، مسئله دور است که دو بیان برای آن ذکر نمودیم. اصل شبهه دور توسط مرحوم محقق اصفهانی (رحمه‌الله) در نهایت‌الدرایه مطرح شده و ایشان از این شبهه جواب داده‌اند. با این شبهه و جواب قول به تعهد و ادعای قائلین به آن بیشتر روشن می‌شود.

نکته اول این‌که مرحوم آقای خوئی (رحمه‌الله) بیانی برای دور دارند که طبق آنچه در محاضرات ذکر شده‌است، بیان صحیحی از این شبهه نیست؛ برای این‌که مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) می‌گوید اگر بخواهیم مسئله علم به وضع را مطرح نمائیم، روی همه مسالک این اشکال وجود دارد که وضع متوقف بر علم به وضع خواهد شد و علم به وضع هم متوقف بر وضع است.

لذا بیان دور را باید به گونه‌ای ذکر نمائیم که منحصر به مسئله تعهد شود یعنی یا باید مسئله مقدمیت و یا مقدوریت را مطرح نمائیم.

نکته دوم این‌که صاحب منتقى الاصول (رحمه‌الله) دور را به بیانی غیر از بیانی که مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) آورده‌اند، ذکر کرده‌است و در ادامه جواب محقق اصفهانی (رحمه‌الله) را نیز به صورت ناقص ذکر کرده و می‌گوید مقدوریت متعلق در ظرف وضع لازم نیست و اگر در ظرف استعمال مقدوریت باشد کافی است.

صاحب کتاب منتقى الاصول (رحمه‌الله) در اشکال به بیان مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) می‌گوید لزوم وجود قدرت بر تفهیم در زمان استعمال تنها برای رفع محذور لغویت تعهد مفید است، در حالی‌که قدرت بر تفهیم جزء حقیقت تعهد است. سپس مسئله قدرت بر تفهیم در استعمال را با مسئله شرط متأخر تبیین کرده و می‌گوید اگر به نحو شرط متأخر باشد اشکال دور به قوت خود باقی است؛ در نتیجه به نظر ایشان اشکال دور تثبیت خواهد شد.

قبلاً ذکر نمودیم که این مطلب ناقص است و جواب مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) کامل نقل نشده‌است. اساس کلام ایشان این

است که ارادة التفهيم در هنگام وضع فعلی نیست؛ يعنى واضع در زمان تعهد و وضع، قصد تفهيم را بالفعل ندارد.

اما در مورد استعمال چنین نیست و مستعمل در زمان استعمال قصد تفهيم را بالفعل دارد. در نتیجه اشکال صاحب منتقى الاصول (رحمه الله) به ایشان تکلف در تکلف است.

سایر اشکالات وارد بر مسلک تعهد

صرف نظر از اشکال دور، اشکالات دیگری نیز بر مسلک تعهد وارد است:

اشکال اول: مرحوم محقق نائینی (رحمه الله) می فرماید قول به تعهد خلاف وجدان است؛ به این بیان که در زمان وضع لفظ برای معنا، وجداناً ملاحظه می شود که تعهدی وجود ندارد.

خصوصاً در اعلام شخصیه چرا که هر چند پدر لفظی را برای فرزندش وضع می نماید اما نمی گوید من تعهد می کنم اگر خواستم این معنا را اراده کنم، این لفظ را بگویم. در الفاظ متعارفه و الفاظ کلیه هم قضیه مانند اعلام شخصیه است و وجداناً تعهد وجود ندارد.

جواب از اشکال اول: در مسائلی اختلافی عادتاً نمی توان به وجدان تمسک کرد؛ لذا در مانحن فیه هم که از مسائل اختلافی است، نه قائل به تعبد و نه مخالف آن نمی توانند به وجدان تمسک کنند.

اشکال دوم: مرحوم آقای حائری (رحمه الله) می فرماید ایجاد علقه بین لفظ و معنی معقول نیست چون این ها مانند انسان و جدار از دو مقوله هستند.

جواب از اشکال دوم: مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه در پاسخ می فرماید شاید نتوان علقه حقیقی ایجاد کرد اما علقه اعتباری امکان دارد و همین مقدار کافی است.

نسبت به کلام ایشان باید بگوئیم هر چند در بعضی موارد علقه اعتباری امکان دارد اما در مثل انسان بما هو انسان، بما هو عاقل و بما هو حیوان ناطق و جدار حتی علقه اعتباری نیز قابل تصور نیست؛ برای این که در اعتبار نباید دو طرف بیگانه محض باشند، بلکه باید قابلیت برای اعتبار وجود داشته باشد.

لذا بهتر است در پاسخ مرحوم حائری (رحمه الله) بگوئیم: اعتبار امری عقلائی و در مواردی که عقلاء اعتبار ایجاد کنند صحیح است؛ کما این که عقلاء در بین لفظ و معنا اعتبار را لحاظ نموده اما در بین انسان و جدار اعتبار را ایجاد نمی نمایند.

کلام مرحوم امام خمینی (رحمه الله) و بررسی آن

امام رضوان الله تعالی علیه در مسئله تعهد می گوید حتماً باید علم به وضع باشد؛ سپس می فرماید معنای تعهد «الالتزام بالعمل بالوضع» است یعنی شخص متعهد می شود که از این به بعد در زمان تفهيم معنی فلان لفظ را به کار ببرد. اشکال شان این است که «الالتزام بالعمل بالوضع» اثر وضع است؛ یعنی هر زمان وضع واقع شد، اثر آن التزام به عمل به وضع است.

به نظر می رسد تعریف ایشان از تعهد دقیق نباشد؛ لذا در جواب از امام رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع الانبياء و

الصديقين و الشهدا می‌گوئیم، مراد از تعهد، التزام به عمل نیست بلکه معنای تعهد التزام به این است که طبیعت این معنا به سبب این لفظ تفهیم شود.

لذا گاهی اوقات وضع صورت می‌گیرد ولی به آن عمل نمی‌شود؛ مثلاً پدر برای فرزند نامی را انتخاب می‌نماید اما این فرزند را هرگز به آن اسم نمی‌خوانند.

به بیان دیگر تعهد یعنی تعهد به این‌که برای تفهیم معنا این لفظ به کار برده شود، اعم از این‌که در مقام عمل از آن تبعیت شود یا خیر.

و صَلَّی اللّٰهَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

[1] □ فاطر، 32.

[2] □ بقره، 188.

[3] □ «فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدْلَى بِهَا إِلَى فَلَانٍ [ابْنِ الْخَطَّابِ] بَعْدَهُ ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعْشَى: شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَ يَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ.» نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 48.